

## عوامل پارچه پارچه شدن دین اسلام به مذاهب وگروههای متعدد، وادامه آن ؟

(عدم درک واقعی از معنی و مفهوم دین اسلام و کلام الهی ، منافع شخصی یا تجارت بالای دین و تحریف احکام دینی با پیروی از خرافات، منافع زبانی ، قومی، قبیلوی، سیاسی و اقتصادی ، عامل عمده میباشد)

### بخش هفتم :

در بخشهای گذشته درباره معنی و مفهوم دین ، دین اسلام و پیروان دین آن که مسلمان نامیده میشوند ، دسته بندی مسلمانان و عوامل پارچه پارچه شدن دین اسلام به مذاهب و گروههای متعدد تا حدود معلومات ارائه گردید، به ادامه موضوع مذهب و هابیت :-

ایجاد این فرقه مانند اکثر مذاهب ناشی از عدم درک مفهوم واقعی دین اسلام میباشد. بنیانگذار آن محمد بن عبد الوهاب بن سلیمان بن علی نجدی تمیمی ملقب به ابن عبد الوهاب میباشد که در منطقه عیینه، در نزدیکی شهر ریاض متولد شد. در آن دوران اختلافات مذهبی در جامعه عرب شدت گرفته بود، مخالفان پیروان این فرقه را مدینه (دین سازان) یا وهابی مینامیدند، ولی شیخ محمد عبد الوهاب خود و هم مسلمان خویش را اهل توحید یا موحدین نام گذاشت .

پدر ابن عبد الوهاب، یعنی شیخ عبد الوهاب عالم در امور شرعی و قضایی بود، و هم شاگردان را تدریس هم مینمود. او شخصاً تعلیم و تربیت پسرش را زیر نظر گرفت. محمد که جوان باهوش و پر استعداد بود، اما استعدادش در جهت منفی ( پارچه نمودن اسلام ، قتل و کشتار انسانان رشد نمود.) هنوز ده ساله نشده بود که قرآن شریف و بسیاری از احادیث را فرا گرفت. در سن بیست سالگی اکثر علوم شرعی و ادبی رایج در نجد را آموخت. فراگیری احادیث و سایر علوم شرعی بشکل دوگم و محیط عقب مانده آن زمان که آغشته با عقاید دوران جاهلیت و بدوی اعراب عیینه و سایر بلاد نجد بود بر اعتقادات او اثر گذاشت و شکل گرفت. برداشت آنان که مملو از خرافات گرایی و بدتر از آن بود، تصمیم به مبارزه مسلحانه و بی‌امان با بعضی رسوم و عنعنات رایج در بلاد اسلامی وقت ، گرفت طور مثال ابن عبد الوهاب ساختن بقعه و گنبد بر مزارها و سایر معماریهای مدرن، زیارت رفتن ، خواندن بالای مقابر ، سفرهای زیارتی، غیر از سفر مکه و مدینه و بیت المقدس ، رسوم سایر مذاهب مانند سینه زنی، قمه زنی

، زنجیرزنی و بطور کلی، و هر رسوم و عاداتیکه در عهد رسول الله (ص) و سلف صالح نبوده، بدعت و حرام دانسته و معتقد اند که مرتکب آن واجب القتل میباشد. و فتوا داد که برای محو این عادات و رسوم باید شمشیر به دست گرفت و جهاد کرد. به همین دلیل از جمله دشمنان سرسخت شیعیان به حساب میآیند.

رؤسای قبایل و شیوخ و علمای نجد، از جمله برادر شیخ محمد که شیخ سلیمان نام داشت، با او به مخالفت پرداختند و عرصه را چنان براو تنگ کردند که ابن عبد الوهاب مجبور شد تا زادگاه خود را ترک کند و به حریملاء برود. ولی در حریملاء هم کسی به حرفهایش توجه نکرد، ناگزیر به حجاز سفر نمود.

ابن عبد الوهاب با تائید مذهب حنبلی، در مدینه مدتی در حوزه درس عبد الله بن ابراهیم بن سیف نجدی و محمد حیات سندی حضور یافت.

بعداً از راه شام به نجد بازگشت و سپس به بصره رفت. مردمان بصره که سخنان شیخ را مخالف معتقدات خود یافتند، علیه او برخاستند و ابن عبد الوهاب مجبور به فرار شد و پای پیاده و راه صحرا را پیش گرفت. شخصی به نام ابو حمیدان به ابن عبد الوهاب کمک کرد و او را از هلاکت در بیابان نجات داد. گرچه روایات مختلف در زمینه وجود دارد که از جمله ابن عبد الوهاب بعد به ایران آمد و چندی در اصفهان به تحصیل ادامه داد. سپس به کربلا و نجف رفت، به هر صورت پس از بازگشت ابن عبدالوهاب به حریملاء علمای اسلام در این منطقه در صدد قتل وی برآمدند و محمد ناچار گریخته و به عیینه پناه برد. در عیینه چانس به او یاری کرد. عثمان بن حمد بن معمر، امیر آن شهر او را در خانه خود پذیرفته، و خواهرش را به همسری وی در آورد، او پس از سالها رنج و مجاهده در سی و هشت سالگی صاحب همسر و عیال شد. از قضای روزگار همسر ابن عبدالوهاب زنی باهوش بود و به شوهرش کمک بسیار کرد.

ابن عبدالوهاب در عیینه عقاید افراطی خویش را آشکار کرد و با نظر داشت اوضاع متشنج آن زمان، تعداد از افراد با او پیوستند. موصوف اعلام کرد، هر کس از مذهب حنبلی سلفی پیروی نکند، از اسلام خارج و واجب القتل است. نخستین اقدام ابن عبدالوهاب آن بود که به کمک پیروانش درخت های مقدسی را که زنان بر آنها دخیل می بستند، از ریشه برکنند و سوزانند. بعد بقعه زید بن الخطاب، برادر عمر بن الخطاب را که در جنگ با مسلمیه کذاب شهید شده و زیارتگاه بود، ویران کرد.

محمد جواد مغنیه در کتاب «هذه هي الوهابية» با استناد به کتب محمد بن عبدالوهاب و آثار دیگر و هابیان می نویسد: به نظر و هابی ها هیچ انسانی نه موحد (یکتاپرست) است و نه مسلمان مگر این که امور معینی را که در ادامه به آنها اشاره می شود (ترک نماید. در حالی که، همه مسلمانان معتقدند که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند مسلمان است و خون و مالش محفوظ است، اما و هابی ها می گویند: قول بدون عمل ارزش و اعتباری ندارد، بنابراین هر کس شهادتین را بخواند، ولی از مردگان استعانت بخواد چنین کسی کافر و مشرک خواهد بود و خون و مال او حلال است.

مذهب و هابی اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوی علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می شود. آنان در فروع مذهب، تابع احمد حنبل هستند و بر هیچ یک از پیروان مذاهب اربعه (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) ایراد نمی گیرند، ولی پیروان دیگر مذاهب از قبیل شیعه و زیدیه را مورد طعن قرار می دهند.

بعضی از عقاید فرقه و هابی :

۱ - اعتقاد به قدرت غیبی به جز از خداوند : اگر کسی به پیامبر (ص) یا اولیا الله استغاثه ( طلب کمک) کند که حاجتش را برآورده می کنند، معتقد باشد، شرک اکبر میباشد.

۲ - حاجت خواستن از اموات حتی اگر انبیاء و ائمه معصومین باشند، اصل و اساس شرک میباشد.

۳ - دعا و توسل که یکنوع عبادت است ، صرف مخصوص خداوند میباشد پس درخواست به غیر از خداوند، شرک است .

۴- زیارت نمودن از قبرستان، شرک میباشد.

۵ - تبرک جستن به آثار انبیا و صالحان، شرک میباشد.

۶ - احتفال (جشن گرفتن) میلاد پیامبر (ص) شرک میباشد.

۷ - اعمار گنبد و ساختمانها بر روی قبرها ،شرک میباشد.

ابن عبدالوهاب در عیینه حوزه درس فقه را ایجاد کرد و خود در آن به تدریس پرداخت. علمای عیینه و سایر بلاد نجد که دعوت شیخ را در حال پیشرفت می‌دیدند، نامه‌هایی به سلیمان بن محمد، امیر احساء نوشته و خطر روزافزون وهابیان را گوشزد کرده و خواستار رسیدگی به این قضیه شدند.

محمد بن سعود بنیانگذار سلطنت سعودی، ابن عبدالوهاب را وسیله مناسبی جهت وسعت و استحکام قدرت خود در نجد یافت. موصوف به دیدار ابن عبدالوهاب رفت و به تشویق همسرش "موضی" پیمانی با او منعقد کرد که خود وجانشینانش پیوسته حامی و مبلغ مذهب وهابی باشند.

ابن عبدالوهاب با سئو استفاده از دین و عدم درک واقعی اسلام که دین در جهت منافع انسان و مسلمان قرار گیرد، از سوی خود و پیروانش با ابزاری ساختن دین جهت تقویه و بقائی آل سعود، تعهد نمود که هرگز دست از یاری و پشتیبانی سعودیان برندارد. و بعد از امضای آن پیمان تاخیر حیاتش، اساسات، پایه‌ها و اصول مملو از وحشت و هابیت را با پایه‌های سلطنت سعودی گره زده و مستحکم ساخت. وهابیون با تأیید محمد بن سعود و بعداً پسرش عبد العزیز و سپس سعود بن عبد العزیز همت گماشتند و آنان را به جنگ و کشتار با مخالفان تشویق و برانگیخت. وسعت قلمرو سعودیان در نجد، حجاز، عراق، خلیج فارس و سایر بلاد عرب موجب پرشدن خزانه آل سعودی گردید.

ابن عبدالوهاب در بیشتر جنگ‌های وهابیان سلاح در دست شرکت می‌کرد، او هنوز زنده بود که هیبت وهابیان سراسر عربستان و خاورمیانه را فراگرفت و پیروان بی‌ترحم خود را که کوچکترین نشانی از مهر و شفقت نداشتند، با استفاده از راهزنان نجدی دسته‌جاتی با انضباط و جنگاورانی وحشت آفرین مانند شاخچه های این مذهب ( القاعده ، سلفی ، طالبان ، زرقاوی و...) بوجود آوردند. و توانستند مسیر تاریخ را در عربستان تغییر دهند.

به اساس گزارش سرویس بین‌الملل (بازتاب)، و روزنامه پرتیراژ مراکش احداث مغربیه، در مقاله ئی به توضیح برخی از افکار عجیب ابن تیمیه ، پدرفکری القاعده و جریان خطرناک وهابیت پرداخته است. در بخشی از این مقاله آمده که: ابن تیمیه با اندیشه و عقل بکلی مخالف است و خواستار الغاء عملکرد عقل از تمام شئون زندگی میباشد. با فکر کردن و اندیشیدن دشمن بود، جز آن فکر و اندیشه ئیکه در راستای تأیید نقل و احادیث باشد. ابن تیمیه می گوید سلف صالح به نیابت از ما اسلوب‌ها و روش‌ها را تعیین نموده و ما باید تبعیت و تقلید نماییم. ما باید تماماً در خط، اسلوب، کردار و گفتار سلف صالح راه برویم و نقش ما تبعیت است و به نفع ما میباشد. در واقع اتمام نمادها و مظاهر زندگی عصر فعلی را نفی میکنند. و مسلمانان را فرامیخواند که تمامی روابط خود را با کفار قطع کنند و در تمامی امور با آنها مخالف باشند. وهابیان خون غیرمسلمان، منافق و کافر را حلال میدانند. سایر مسلمانان که از شیوه و روش آنها پیروی نمیکنند، در زمره منافقان و کافران قرار میدهند در مورد شیعیان بر حسب تفکرات ابن تیمیه، کفر آنان بزرگتر و گناه آنان عظیم تر از کفار اصلی است. ابن تیمیه به ترقی، علم، فرهنگ و هنرچندان معتقد نبوده، چنانچه پیروانش به تخریب آثار هنری و باستانی افغانستان ویا تخریب اماکن مقدسه که علاوه بر تقدس جنبه هنری و علمی داشت، اقدام نمودند. و آنان را نفی میکنند. امروز سلفیهای جهادی مانند زرقاوی، القاعده، طالبان و غیره شاخه های مذهب وهابی همان دیدگاه سنتی ابن تیمیه را به ارث برده، و مرتکب شریرترین حوادث و جنایات در سالهای اخیر مانند انفجار حرم امام موسی کاظم و امام

عسکری درسامراء ، انفجار یازده هم سپتمبر در نیویارک ، حملات انتحاری در عراق (کشتار اضافه از هزار نفر در حمله انتحاری پل کاظمیه که به انجام عمل جنایت کارانه خودتاکید هم نمودند) ، انفجارات متعدد در افغانستان ، پاکستان و سایر نقاط جهان شده اند.

**( آیا انسان مرتکب چنین جنایات میگردند ؟ )**

و هابیان در تائید جنایات خویش با پروئی اضافه میدارند که: بزرگان ما خط مشی روشن را در مورد شیعیان در اختیار ما گذاشته در جای دیگر میگویند: در پشت سر شیعه نماز نخوانید، به آنها سلام ندهید، با آنها ازدواج نکنید و از گوشت ذبح شده توسط آنان نخورید.. ابن تیمیه در ادامه میگوید، چنانچه اهل سنت متفق القول اند، اگر مبارز مسلمان، به سمت قتل دشمن پیش نرود، کشته خواهد شد پس به طریق اولی، قتل این گروه خارج از اسلام و دشمن خدا و رسول (ص) لازم است.

ابن تیمیه را باید مغزی متفکر در جهت تفرقه اسلام، قتل و قتال مسلمانان و کشتار انسانان در سایر نقاط جهان که سبب اسلام ستیزی در سراسر جهان گردیده است، به شمار آورد. برخورد سلفی های امروز مانند القاعده و طالبان نمونه های از این طرز تفکر است.

ادامه دارد...

با احترام عبدالواسع غفاری